

عوامل پیدایش ناامنی در شهرها از منظر اسلام

دکتر حمیدرضا صارمی*، مسعود صارمی^۲

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد
^۲ کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی
(تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۶/۲۴)

چکیده

امنیت بستر تجلی همه نعمت‌های زندگی است. هر گاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد، در یک محیط ناامن امکان زندگی توأم با سربلندی و آسودگی فکر، تلاش و کوشش، برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی وجود ندارد. دین اسلام به موضوع امنیت به عنوان یک اصل مهم در زندگی نگاه کرده و سایر مسائل را منوط به امنیت کرده است. در این راستا مهمترین اصل شهرنشینی امنیت است. البته ظهور شهر امن در حذف ناامنی از شهر است. مقابله با ناامنی در شهر بدون شناخت علل پیدایش آن، امکان پذیر نیست. تحولات و پیشرفتهای علمی در چند سده گذشته برای امنیت بخشی به زندگی شهروندان در شهرها موفقیت زیادی نداشته است. افزایش بلایای طبیعی و ناامنی‌های اجتماعی در دهه گذشته نشان‌دهنده ناتوانی انسان در برخورد با این ناامنی‌هاست. در این پژوهش نظریه جدیدی با استناد به مبانی متقن اسلام بیان گردیده که تغییرات اجتماعی زمینه ساز تغییرات طبیعی بوده و منشأ همه ناامنی‌های طبیعی و غیر طبیعی در رفتارهای اجتماعی انسان قرار دارد، که برخی از این رفتارها با استناد به منابع دینی بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: امنیت، تحولات اجتماعی، ناامنی در شهرها

واقعی امکان پذیر نیست. فرض دوم این است که امکان شهر و دیاری امن از اهداف خلقت و زمینه ساز تعالی انسان است، ولی ظهور آن با تغییر در رفتارهای اجتماعی امکان پذیر است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحلیلی بوده و سعی شده تا در چارچوب روش شناسی، از روش اسنادی استفاده شود. روش اسنادی در زمره روش‌ها یا سنج‌های غیر مزاحم و غیر واکنشی به شمار می‌آید. به این دلیل که هنگام استفاده از دیگر روش‌ها نظیر مشاهده، مصاحبه و ... مشکل اساسی جمع آوری اطلاعات است و حال آنکه به هنگام کاربرد روش‌های اسنادی اطلاعات موجودند. استفاده از اسناد و مدارک زمانی صورت می‌گیرد که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد و یا آنکه تحقیق مرتبط با پدیده‌های موجود بوده، ولی محقق درصدد شناسایی تحقیقات قبلی در مورد آن موضوع برآمده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

استنباط از منابع دینی، به معنای دقیق کلمه، کاری بسیار پیچیده و دشوار است که مصداق نسبتاً کامل آن جز به دست فقیهان متبحر و کارآموده، که عمری را به تدبر در کتاب و سنت گذرانده‌اند، محقق نمی‌شود. از طرفی بخش عمده‌ای از فرایند استنباط متکی بر ژرفاندیشی‌ها و تیزبینی‌های شخص مستنبط (استنباط‌کننده) است، که همواره راه برای دریافت‌های عمیق‌تر و وسیع‌تر باز خواهد کرد و ادعای وصول به آخرین حد فهم از هیچ فرد غیرمعصومی زینده نیست. قاعدتاً بخش عمده منابع تحقیق حاضر را آیات و روایات تشکیل خواهند داد و سعی بر این است با تلفیق نظر اساتید شهرساز و عالمان دین اطلاعات کسب شده، با حفظ امانت به صورت دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. البته در استناد به متون دینی بخصوص آیات و روایات دینی سعی شده ابتدا از "جعل و وضع"، "اوهام" و "غلو" پیراسته گردند و آنگاه با توجه به مقتضیات زمان و نوع تحقیق و موضوع آن مورد تفسیر قرار گیرند. برای این منظور اولاً از منابع متقن مورد تأیید علمای شیعه استفاده شده و ثانیاً از ترجمه‌ها و تفسیرهای مشهور و مقبول بین جامعه علمی حوزوی و دانشگاهی بهره‌گیری شده است.

امنیت شهر و ایمنی شهر

امنیت معنایی گسترده و دامنه‌ای وسیع دارد که در ارتباط با همه بخش‌های مختلف قرار دارد. امنیت کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی از ابعاد آن محسوب می‌شود. تحقق هدف امنیت همه جانبه در مراتب مختلف قابل بررسی است. مراتب امنیت در هر حوزه‌ای که رفاه و آسایش شهروندان را شامل شود، قابل تعریف است. از زاویه دیگر نیز هر عامل

بدون تردید امنیت را می‌توان متغیری مستقل در تبیین بینش، منش و کنش افراد اجتماع به حساب آورد. در تفکیک اهداف (ارزش‌ها) و وسایل (هنجارها) در جامعه، امنیت در زمره عوامل اصلی در تعیین زندگی شهرنشینی تلقی می‌گردد. جوامع شهری با تمام پیشرفت‌های انجام شده در سده‌های گذشته هنوز ارمغان یک زندگی مطلوب را برای انسان به همراه نیاورده‌اند. در سال‌های اخیر اتفاقات مهمی برای شهرهای به ظاهر امن‌تر جهان رخ داده و موجبات ناامنی گسترده‌تری را برای تمام جهان فراهم آورده است. ترس از هر گونه ناامنی موجب ناتوانی شهر برای پاسخ‌گویی به نیاز شهروندان است. بلایای طبیعی، انسانی و تکنولوژی به نوعی در تمامی کشورهای جهان اتفاق می‌افتد. این بلایا سابقه تاریخی داشته و برخی شهرها هم خودشان را برای وقوع اینگونه حوادث آماده کرده‌اند. ویژگی این حوادث این است که انسان در مقابله با این بلایا قدرت لازم و کافی را نداشته و برای مهار آنها با شیوه‌های فعلی عاجز است. به دلیل همین ناتوانی، نگرانی، ناامنی و اضطراب دائمی در زندگی شهروندان، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های شهرسازان و شهروندان محسوب می‌شود، به گونه‌ای که در هیچ شرایطی نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

دانش با سرعت بسیار بالایی پیش می‌رود و پی در پی دانش‌ها و اطلاعات و اختراعات تازه‌ای به دست می‌آید. این پیشرفت‌ها باید در همه بخش‌ها به صورت متوازن حرکت کند. اگر این سرعت حرکت به صورت نامتوازن باشد، آنگاه امکان کاربرد آن به سود جامعه وجود نداشته و حتی ممکن است فجایع بزرگی را به دنبال داشته باشد. توانایی بهره‌گیری از پیشرفت‌ها نیازمند آموزش هدفمند شهروندان برای سازگاری و هماهنگی با انقلاب نفس‌گیر نظام پیشرفت‌های جهان است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های شهرسازان ایجاد و پیدایش شهری فارغ از ناامنی‌های طبیعی و اجتماعی است. در این راستا اندیشمندان علوم مختلف تاکنون مطالعات بسیار زیادی در این بخش انجام داده‌اند. اما آیا اصولاً چنین شهری قابل دستیابی هست یا خیر؟ باید پذیرفت که برخی جوامع در برخورد نامناسب با این پیشرفت‌ها از نفس افتاده‌اند. این ناتوانی هر بار و در هر دوره‌ای به اشکال مختلف سبب لطمات جبران ناپذیری خواهد بود. عدم رشد متوازن باعث شده تا تحولات و آثار آن باعث رشد بلایا در اینگونه جوامع گردد. دین مبین اسلام وعده تحقق چنین شهری را بیان کرده و بر این اساس نگاه جدیدی در خصوص حذف ناامنی از شهرها مطرح شده است. «وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ خداوند به خانه سلامت دعوت می‌کند» (یونس: ۲۵).

ناتوانی دانش بشری در مقابله با بلایا دو فرض را مطرح می‌کند: فرض اول این است که اصولاً امنیت شهرها به معنای

یا عواملی که از ناامنی انسان در وجوه مختلف، جلوگیری کند، از مراتب امنیت محسوب می‌شود. برای اینکه وجوه و مراتب مختلف امنیت تعریف شوند، نیاز به دسته‌بندی آن در حوزه‌های مختلف است.

تعریف بعضی از کلمات که کاربرد و حوزه گسترده‌ای دارند، هم آسان و هم سخت است. آسان از این زاویه که برای همه مردم تعریف شده است و سخت از این زاویه که چگونه می‌توان گستردگی معنای کلمه‌ای مانند امنیت را در چند سطر بیان کرد؟ امنیت از کلماتی است که همه مردم به طور مستقیم با آن در ارتباط هستند.

«امنیت در لغت به معنی بی‌خوفی، امن، بی‌بیمی، ایمنی، جای امن و در امان بودن است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۳۷۶). همچنین فرهنگ معین لغت امنیت را ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی معنی کرده است (معین، ۱۳۷۸: ۳۵۴). تعاریف دیگری نیز وجود دارد، مانند: حالت فراغت از خطر و هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر حمله و تهدید. کلمه امنیت به صورت اصطلاح هم معنی شده است.

«در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی و امنیت اجتماعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی به کار برده می‌شود. تجلی ایمنی در اجتماع به صورت آسایش و آرامش رفتاری است که اگر در این مسیر به هر دلیلی خللی وارد شود و انسان نتواند نیازهای خود را برآورده کند، ناکام می‌شود و احساس نارضایتی و ترس به او دست می‌دهد. تجلی این حالت درونی در بیرون به صورت رفتار و حرکاتی نابهنجار و خشن است» (آلن بیرو، ۱۳۷۰: ۱۴۲).

امنیت شامل آسایش، فراغت و بدون بیم و هراس بودن انسان در جامعه است. اینکه فردی بدون هیچ گونه ترس و هراس، در چارچوب هنجارها و قوانین تعریف شده در هر مکان و زمان، و تحت هر شرایطی بتواند آزادانه بر اساس اهدافش زندگی کند و در رسیدن به اهدافش از طرف نهادهای قانونی اجتماع در مقابل خطرات و تهدیدهای طبیعی و غیر طبیعی مورد حمایت و پوشش قرار گیرد.

مفهوم امنیت شهر گسترده‌تر از شهر ایمن است. ایمنی به طور ویژه حفاظت فیزیکی را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال ایمنی در برابر بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل، سرقت، خشونت و تصادفات رانندگی. اما امنیت شهر همه ابعاد مختلف شهر مانند امنیت اجتماعی، امنیت اعتقادی، امنیت روانی، امنیت اقتصادی و امنیت کالبدی را در بر می‌گیرد.

امنیت از منظر اسلام

اسلام، مکتبی جامع و کارآمد است که همه جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان را در پرتو دیدگاه متعالی توحیدی مورد توجه قرار داده و در عین نگاه آخرت‌گرایانه و عمیق، برای تأمین سعادت معنوی و اخروی انسان‌ها، به دنیا و

زندگی اجتماعی و ضرورت‌های آن نیز توجه کامل داشته و همزمان روح و جسم، دنیا و آخرت و صورت و سیرت را برای رسیدن انسان به کمال مطلوب مورد توجه قرار داده است. خداوند قیوم در قرآن شهر مثال زدن خود را با واژه امن و آسوده به تصویر می‌کشد.

«وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً...؛ خداوند، داستانی را نقل می‌کند که شهری امن و آرام بود... (نحل: ۱۱۲). یکی از مهم‌ترین بسترهای ظهور کمال انسانی، پیدایش «شهر امن» است. به طور واضح ریشه امن به ایمان بر می‌گردد. جامعه امن، عاری از هرگونه ناامنی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی است. بر اساس دیدگاه اسلام، امنیت اولین و مقدم‌ترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است. «لا نعمة اهنأ من الأمن: هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست» (نهج البلاغه (انصاری)، بی تا، ج ۲: ۸۵۸).

در نبود امنیت، هیچ نعمت دیگری لذت‌بخش نیست. نعمت آرامش و امنیت پایه اصلی بهره‌گیری از نعمت‌های دیگر است.

«رفاهیتة العیش فی الأمن؛ خوشی و فراخی زندگی در امنیت است» (نهج البلاغه (محلّاتی)، ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۲۳). اهمیت «شهر امن» در جایگاهی قرار گرفته که علت طولانی شدن سلطنت فرعون به دلیل ایجاد امنیت توسط فرعون در شهر بوده است. «در ملاحم و الفتن سید بن طاوس خواندم که علت اطاله سلطنت فرعون و بتأخیر افتادن نفرین موسی و هارون آنست که ما از بعضی از تفسیرها در ذیل این آیه که موسی و هارون می‌گویند: رَبَّنَا آتَيْتَ فِرْعَوْنَ اِلَىٰ اٰخِرِ آيَةٍ رَوَيْتَ كَرْدِيمَ كَـذٰبًا كَـذٰبًا وَ اِنَّا لَنَرٰكَ فِى الْاٰخِرِ اِلٰهًا مُّجِيبًا كَـذٰبًا كَـذٰبًا وَ اِنَّا لَنَرٰكَ فِى الْاٰخِرِ اِلٰهًا مُّجِيبًا كَـذٰبًا كَـذٰبًا» (تفسیر قرآن، ج ۱: ۱۰۰۵).

ضرری بما نمی‌رساند» (وجدانی، بی تا: ۱۰۰۵). با اینکه کفر از مصادیق مورد عذاب در تمام مکاتب دینی مورد بحث واقع شده است؛ اما در حکومت فرعون که یک نماد مسجلی از کفر محسوب می‌شود، به دلیل اینکه امنیت شهروندان را تأمین کرده، موجب تداوم حکومت از طرف خدای تبارک و تعالی می‌شود. همچنین یکی از زیباترین تمثیل‌های قرآن، قصه حضرت یوسف و حضرت یعقوب است. زمانی که حضرت یعقوب پس از سال‌ها فراق به دیدار یوسف می‌رسد، حضرت یوسف علیه‌السلام از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر، انگشت روی مساله «امنیت» گذاشت و به پدر و مادر و برادران گفت: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلٰی يُوسُفَ اَوٰى اِلَيْهِ اَبُوَيْهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِينَ؛ و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، یوسف پدر و مادرش را در آغوش گرفت و گفت: به‌خواست پروردگار در کمال امنیت به مصر قدم بگذارید» (یوسف: ۹۹).

تاکید بر امنیت، نشان می‌دهد که «امنیت» بستر همه

نعمت‌ها است. هر گاه امنیت از میان برود، سایر مسائل رفاهی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد، در یک محیط ناامن امکان زندگی توام با سربلندی و آسودگی فکر، تلاش و کوشش، برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی وجود ندارد. دین اسلام به موضوع امنیت به عنوان یک اصل مهم در زندگی نگاه کرده و سایر مسائل را منوط به امنیت کرده است. «رفاهیه‌العیش فی الأمن؛ زندگی آسوده در امنیت است» (نهج البلاغه (انصاری)، ج ۱، بی تا: ۴۲۴).

محورهای ناامنی شهرها

انسان، طبیعت و تکنولوژی سه محور اساسی ناامنی محسوب می‌گردند. ناامنی در شهرها بسیار پیچیده و دارای ویژگی‌های پیدا و پنهانی است که به آسانی نمی‌توان آنها را به طور کامل ترسیم و تشریح کرد. ناامنی‌های طبیعی مانند زلزله، سیل، سونامی، آتشفشان و ... ناامنی‌های اجتماعی یا انسان آورد مانند تروریسم، خشونت، قتل، فساد و فحشاء، مواد مخدر و ... نشان از گستردگی ناامنی در شهرهاست. ناامنی‌های احتمالی و یا قطعی برای امنیت یک محیط شهری دامنه بسیار زیادی دارد. این دامنه می‌تواند از یک توهین کوچک تا زیر و رو شدن یک شهر با یک حادثه طبیعی یا انسانی تعریف شود. همچنانکه ناامنی شهرها پیچیده و گسترده است، بررسی عوامل شکل دهنده بلایا و بحران‌ها در جامعه و راهکارهای مقابله با آن نیز به مراتب گسترده‌تر و در نوع خود پیچیده‌تر است.

به فرض محال در صورتی که تمام بلایای طبیعی را با استفاده از پیشرفت‌های مختلف تکنولوژی چاره‌سازی کرد، چه تضمینی برای وقوع یک بلای ناشناخته دیگر است؟ جوامع شهری با تمام پیشرفت‌های انجام شده در سده‌های گذشته هنوز ارمغان یک زندگی مطلوب را برای انسان به همراه نیاورده‌اند. ترس از هر گونه ناامنی موجب ناتوانی شهر برای پاسخ‌گویی به نیاز شهروندان است. بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل، آتشفشان، سونامی و موارد دیگر به نوعی در تمامی کشورهای جهان اتفاق می‌افتد. این بلایا سابقه تاریخی داشته و برخی شهرها هم خودشان را برای وقوع اینگونه حوادث آماده کرده‌اند. ویژگی این حوادث این است که انسان در مقابله با این بلایا عاجز است.

بی توجهی به قوانین، ضوابط و هنجارها در بخش زیادی از ناامنی‌های غیر طبیعی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با محوریت انسان قابل تعریف است. رفتارهای ناهنجار انسان باعث بروز معضلات همه جانبه در وقوع ناامنی‌های مختلف اجتماعی شده است. ناامنی‌هایی مانند قتل، فتنه، آشوب، سرقت، ظلم و ستم، حسد، کبر، دروغ، خیانت، سخن چینی، رشوه، تهمت، غیبت، بخل، کینه، فحشا، فساد، خستگی مفرط، افسردگی، خشونت و عدم امید به آینده زندگی، از مهم‌ترین عوامل ناامنی با محوریت انسان

است. ریشه ناامنی‌های انسان محور، برآمده از نابرابری‌های اجتماعی و عدم وجود نظم نهادی و اجتماعی است. این گونه ناامنی‌ها در فضاهای عمومی و خصوصی شهرها بسیار ناامن کننده‌تر از ناامنی‌های حادث شده از عوامل طبیعی است. متأسفانه این بخش از ناامنی‌ها علاوه بر اثرات مخرب آن در زندگی مسبب الاسباب بلایا نیز هستند، اما در مطالعات و برنامه‌ریزی شهری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

امروزه نوع دیگری از ناامنی‌های عمدی با گسترده‌گی و شدت بیشتری نسبت به گذشته در شهرها شکل گرفته که می‌توان از آنها با عنوان ناامنی آهسته نام برد. حاشیه نشینی، افزایش فقر و حاد شدن شکاف میان غنی و فقیر، آسیب‌های خانوادگی مانند (طلاق، کودکان و زنان خیابانی)، منازعات قومی، منطقه‌ای و سیاسی، تمایل به مهاجرت، کاهش احساس خوشبختی، فقدان امید به آینده، نبود اطمینان از ثبات موقعیت اجتماعی، کاهش سطح اعتماد و عواطف مردم نسبت به یکدیگر، افزایش اراذل و اوباش، افزایش افراد شرور و باند‌های خلافکار در جامعه، کاهش نقش نهاد‌های هنجار ساز مثل رسانه‌ها، فاصله آرمان‌ها با واقعیت‌های جامعه از ناامنی‌های آهسته در شهرها محسوب می‌گردد. این گونه ناامنی‌ها در دراز مدت، خطر کمتری از ناامنی‌های خطرناک مانند قتل و تجاوز ندارد.

تغییرات جمعیتی گسترده و رشد مداوم فقر، اسکان غیر رسمی، نابرابری اجتماعی و اقتصادی نیز از تهدیدات شهرها محسوب می‌شوند. تغییر و تحولات گسترده و رو به افزایش جوامع و گسترش ارتباطات با اثرات مثبتی که برای انسان به ارمغان آورده است، در مواردی به علت بهره‌گیری نامطلوب و اثرات غیر قابل تفکیک برخی از این پیشرفت‌ها زمینه مساعدی برای رشد کمی و کیفی ناامنی‌ها فراهم ساخته است. نامهربانی با طبیعت، تخریب محیط زیست، آتش‌سوزی‌ها، نابودی مراتع، سوراخ شدن لایه اوزن، آلودگی هوا، آلودگی زیست محیطی، آلودگی آب، آلودگی صوتی، آلودگی نوری، آلودگی غذایی، آلودگی تشعشعی، آلودگی حرارتی و خطرات نیروگاه‌های هسته‌ای از عوامل تهدید کننده و ناامنی در شهرها محسوب می‌گردند.

عوامل مؤثر بر بروز بلایا و ناامنی در شهر

تجلی و ظهور شهر امن، نیازمند حذف عوامل بروز ناامنی در شهرهاست. ارتباط دادن ناامنی‌های طبیعی و غیر طبیعی به قهر طبیعت و عوامل و متغیرهای دیگر، نشان‌دهنده ناتوانی و عجز انسان در چاره‌جویی برای مقابله با این حوادث است. کتاب قرآن به عنوان نسخه هدایت و تعالی انسان، همه علل پیدایش ناامنی‌های طبیعی و غیر طبیعی را به رفتارهای انسان و جامعه ارتباط داده است.

«وَمَا أَصْبَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَن كَثِيرٍ؛ آنچه از مصیبت‌ها بر شما وارد می‌شود، از

دست کارهای خود شماسست و خداوند از بسیاری لغزش‌ها می‌گذرد» (شوری: ۳۰).

با این آیه، به صراحت اثر اعمال و رفتارهای اجتماعی در پیدایش ناامنی در شهرها بیان گردیده است. لکن چون موضوعی کلی است، نیاز به بررسی جزئیات بروز ناامنی از منظر قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. بنابراین با استناد به شرح موصوف برخی از مهم‌ترین علل بروز ناامنی در شهرها به شرح زیر بیان می‌گردد.

۱. توطئه‌چینی و نقشه‌کشی برای مقاصد شوم و رسیدن به هدف‌های نادرست

یکی از معضلات اجتماعی نقشه‌کشی و سازماندهی برای مقاصد شوم و نادرست، مکر، توطئه، فریب و افسون است. برخی انسان‌ها برای رسیدن به مقاصد مادی و معنوی از این پدیده زشت بهره گرفته و بعضاً این روش‌ها را زیرکی تلقی نموده و گمان می‌کنند هر چه بیشتر از فریب استفاده نماید، منافع و بهره بیشتری خواهند برد. بخش زیادی از این معضل مربوط به زیرساخت‌های اجتماعی و ارزش‌گذاری به دروغ و کم‌توجهی به صداقت در جامعه است. با رشد علم و استفاده از ابزارهای پیشرفته، افرادی نیز با بهره‌گیری از مکر در افزایش این معضل اجتماعی بهره برده‌اند.

اسلام، توطئه‌چینی و مکر را بطور کامل مردود و رواج این رذیله اخلاقی را موجب نابودی شهرها می‌داند. در این خصوص خداوند صبور یکی از علل ناامنی و نابودی شهرها را فریب، مکر و حيله بیان می‌فرماید.

«أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ، أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ؛ آیا آنانی که نیرنگ‌های زشت خود را به انجام می‌رسانند در امان هستند، در حالی که ممکن است خداوند آنها را در زمین فرو برد یا عذاب را از آنجایی که احساس نمی‌کنند، بدان‌ها برساند. یا در هنگامی که مشغول رفت و آمد هستند، گریبانشان را بگیرد که کاری از دست آنها بر نیاید و یا در حال ترس بگیرد که البته پروردگارتان رؤوف و مهربان است» (نحل: ۴۷-۴۵).

آیات فوق انجام اعمال و عملکرد ناصواب، با استفاده از مکر و فریب و خدعه را موجب نزول چهارگونه بلا و ناامنی ذکر می‌فرماید:

۱. عذاب زمینی «يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ»

۲. عذاب آسمانی: «يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ»

۳. عذاب ناگهانی: «يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ»

۴. عذاب روحی: «يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ» (قرآنی، ۱۳۸۳: ج ۶، ۴۰۱) تفاسیر قرآن به مصادیق این عذاب‌های زمینی اشاره کاملی نکرده‌اند. اما ممکن است مصادیق عذاب زمینی شامل زلزله،

آتشفشان، رانش زمین و عذاب آسمانی شامل صاعقه، سیل، طوفان و عذاب ناگهانی شامل همه مرگ‌های غیر طبیعی و عذاب روحی بشود. صراحت قرآن در ناامن کردن زمین بر اثر گناه مکر، فریب و افسون یکی از بهترین دلائل اثبات ارتباط بلا با رفتارهای اجتماعی است.

۲. اخلال در نظم عمومی و شرارت

یکی دیگر از عوامل نزول بلا و ناامنی شهرها، رواج شرارت و ستمکاری در جامعه است. وجود شرارت و ظلم، گرچه به خودی خود عامل ناامنی محسوب می‌شود، اما قرآن شرارت و ظلم و ستم را علاوه بر ناامنی ظاهری، سبب نزول بلا بیان می‌فرماید.

«فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بُنُورٌ مُعْتَمِلَةٌ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ؛ چه بسیار شهرها که ستمگر بودند و نابودشان کردیم. آن گاه آن شهرها بر سقف‌ها خراب شدند و چه چاه‌های آب که معطل ماند و چه کاخ‌های گچکاری شده که بی‌صاحب است» (حج: ۴۵).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «قریة خاویة علی عروشها» عبارت است از قریه‌ای که دیوارهای آن روی سقف‌هایش ریخته باشد، یعنی به کلی خراب شده باشد» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۴۸).

برخی تفاسیر وجود ناامنی در اثر شرارت و اختلال در نظم عمومی را عامل پیدایش زلزله می‌دانند. اسلام برای اخلال کنندگان در نظم عمومی مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته است. همچنین برای این افراد علاوه بر مجازات و عذاب دنیوی، مجازات‌های سخت در قیامت و عدم رهایی از جهنم را در آخرت وعده داده است. نکته مهمی در باب شرارت وجود دارد که افراد شرور در قیامت هم مورد عفو و دریای رحمت الهی قرار نمی‌گیرند. از آیات الهی استنتاج می‌شود که برخی افراد گناهکار بعد از مدتی عذاب از جهنم نجات پیدا می‌کنند، ولی این عفو و رحمت مشمول افراد شرور نمی‌شود. عمل شرارت و اخلال در نظم عمومی به خودی خود سبب ناامنی در شهر است، اما قرآن این پدیده زشت را علاوه بر ناامنی ظاهری، عامل نزول بلا می‌داند. پدیده شرارت یکی از مهم‌ترین ناامنی‌های شهری در حال حاضر است.

۳. مخالفت با حق و عدالت

یکی دیگر از مواردی که موجب نزول بلا و ناامنی ذکر شده، مخالفت با حق است. خلقت انسان‌ها به طور فطری حق طلب و بر اساس حق آفریده شده است. اگر انسان‌ها در مسیر زندگی، فطرت الهی خود را از بین نبرند، قادر به تشخیص حق از باطل هستند. سنت الهی بر نزول رحمت و برکات بر شهرهاست. مگر اینکه انسان‌ها از این سنت عدول کنند. در این صورت باید منتظر بلا باشند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ؛ و اما آنهایی که کافر شدند، به عذابی سخت در دنیا و آخرت مبتلایشان می‌کنم و یاورانی نخواهند داشت» (آل عمران: ۵۶).

آیه دیگری از قرآن به وفور نعمت و انواع اقسام نعمت‌ها (باغ‌ها، رودخانه‌ها و طراوت و پاکیزگی) در شهر سبا اشاره نموده و سپس به علت انحراف از حق به عذاب الهی (سبیل) دچار شدند.^۲ مدار حرکت جهان بر حق قرار گرفته شده است. هر گونه انحراف از این مدار موجب ناامنی می‌گردد. همه گرفتاری‌های انسان در طول تاریخ ریشه در مخالفت با حق و عظمت الهی دارد. هدف خداوند غفور از خلقت انسان و رسالت ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر در جهت پیروی از حق بوده است. اگر چه علاوه بر رسولان ظاهری، انسان‌ها دارای رسول درونی هم هستند که انسان را به پیروی از حق دعوت می‌کند. بنابراین عدول از مسیر حق و قرارگیری در مسیر کفر، سبب نابودی شهرهاست. وقتی اعمال و کردار شهروندان خارج از چارچوب حق و بر مدار کفر شکل بگیرد، نابودی امری طبیعی است.

۴. تفرقه و اختلاف

خداوند علیم، تفرقه و نفاق در دین را موجب نابودی و نزول بلا در شهرها بیان می‌فرماید. به دلیل عمق زشتی این عمل، ابتدا نسبت به آن هشدار جدی داده شده است. تفرقه و اختلاف علاوه بر بلا و عذاب دنیوی سبب عذاب آخرت نیز می‌شود.

«اصرار و تاکید قرآن مجید در این آیات، در باره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آنها وقوع خواهد یافت، زیرا هر کجا قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار نموده، اشاره به علت احتمال قریب به یقین وقوع و پیدایش آن می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: جلد ۳، ۴۳)

«وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اُخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ؛ و نباشید از جمله کسانی که با وجود دلایل روشن که برای آنها آمده بود متفرق شدند و اختلاف کردند که برای آنها عذابی بزرگ خواهد بود» (آل عمران: ۱۰۵).

اشاره آیات به تفرقه و اختلاف در دین است. اگر خوب به مبانی تفرقه توجه شود، دقیقاً همه اختلافات و مبانی تفرقه ریشه در همین مسئله دارد. اگر مردم بر یک کیش و آئین زندگی کنند، تفرقه و اختلاف ایجاد نخواهد شد. هر کجا انسان‌ها به تفرقه و اختلاف برسند، ریشه در دوری از دین است. قابل ذکر است که در جامعه امن الهی امام زمان (عج)، فقط یک دین و آئین در جهان حکم‌فرما خواهد شد.

۵. ظلم و ستم

آرامش شهرها از مهم‌ترین شاخص‌های زندگی و سکونت در شهر است. بسترسازی رشد معنوی انسان در یک محیط امن امکان‌پذیرتر است. اگر به هر دلیلی این امنیت مورد تهدید قرار گیرد، عملاً آسایش زندگی مختل می‌شود. خداوند قیوم به دلیل اهمیت امنیت، ظالمین و ستم‌کاران را به نابودی تهدید می‌کند. در آیات و روایات متعددی ظلم و ستم از عوامل ناامنی و سبب نزول بلا در شهرها معرفی شده است. قتل نفس، زورگویی، تجاهر نمودن به ظلم و ستم، بی‌عدالتی، شرارت، تجاوز، جفا و موارد بسیار دیگر از مصادیق ظلم و ستم است. البته این مصادیق در شهرسازی بسیار گسترده است. عدم تناسب و عدالت در خدمت‌رسانی، شمال و جنوب کردن شهر و نگاه تبعیض‌آمیز از مصادیق ظلم و ستم است. قرآن مبین ظلم و ستم گذشتگان را موجب نابودی شهرها و همچنین عبرت برای همه مکان‌ها و زمان‌ها بیان فرموده است.

«وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ؛ پیش از شما بسیاری از امت‌ها را وقتی ستم کردند و پیامبران‌شان با دلایل به نزدشان آمدند و ایمان نیاوردند، نابود کردیم و ما مردم بدکار را این چنین مجازات می‌کنیم» (یونس: ۱۳).

در آیه دیگری می‌فرماید:

این آیه مثلی را به انسان‌ها یادآوری کرده و سپس آن را به عنوان حجتی الهی دانسته که هرگاه جامعه به سمت ظلم و ستم حرکت کند و در صدد اصلاح آن هم نباشد، شهرها باید منتظر بلا باشند.

«فَأَهْلَكُوا بِالطَّاغِيَةِ؛ به خاطر طغیان نابود شدند» (حاقه: ۵).
«وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا؛ اینها شهرهایی هستند که ساکنین آنها را به ستمکاری‌هایشان نابود کردیم» (کهف: ۵۹).

ظالمین از مغضوبین خداوند هستند. ظلم دامنه وسیعی در زندگی شهری دارد. ممکن است ظلم به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باشد. هرگونه تعدی به حقوق شهروندان به هر شکلی از مصادیق ظلم است. اگر شهروندان این ظلم را پذیرفته و سپس برای رفع آن خود نیز به ظلم رو آورند، بستر نابودی جامعه فراهم خواهد شد. به عنوان مثال، ساختن یک جایگاه پمپ‌گاز یا جایگاه پمپ بنزین یا گاز در یک منطقه موجب آسیب و صدمه به ساکنین همجوار جایگاه‌ها خواهد شد. در مقابل با ساختن یک پارک بزرگ و زیبا و یا ایستگاه مترو، ممکن است قیمت املاک ساکنین همجوار، ارزش افزوده بیشتری پیدا کند. در هر دو حالت، عدم برنامه‌ریزی درست، ظلم محسوب می‌شود. در اینجا توصیه می‌شود، از کسانی که املاکشان گران شده، مبلغی بابت ارزش افزوده ملک اخذ شده و به ساکنین همجوار جایگاه پمپ‌ها، به عنوان کاهش

ارزش ملکشان پرداخت شود. البته مصادیق فراوان دیگری وجود دارد که به دلیل فراوانی از ذکر آنها صرف نظر شده است. به طور مثال می توان به تعیین کاربری زمین اشاره کرد که باعث طرح هزاران پرونده در محاکم قضایی شده است.

۶. دوری از معنویت

یکی از برتری های شهر اسلامی نسبت به سایر شهرها، ارتباط فضای کالبدی با روح معنوی شهر است. ویژگی های اثر گذار روح معنوی شهرهای اسلامی بر کالبد شهرها سبب گردیده که بسیاری از پژوهش گران، مهم ترین اصول تاثیر گذار بر شهرهای اسلامی را به معنویت ارتباط دهند. آقای نجم الدین بemat در این زمینه می گوید: «گذشته از تمام گوناگونی های مکان و اقلیم و آب و هوا، شهر در اسلام، غرق در ایمانی واحد است و در حالی که معیارها و قوانین زندگی بر آن حاکم اند، شکل مشخصی از معماری را ارائه می دهد» (بemat، ۱۳۶۹).

دوری از معنویت در ابعاد گسترده ای کاربرد دارد و در شهرسازی نیز دارای مصادیق بسیار فراوانی است. به طور مثال در حدیثی که ذکر شد، «از به کارگیری حرام در ساختن ساختمان بپرهیزید، چرا که آن اساس ویرانی است»، تاکید بر رعایت اصول اخلاقی در هنگام ساخت و ساز و دوری کردن از هرگونه عمل حرام در این زمینه از واجبات دین اسلام می باشد. این مسئله را می توان به کرات در ویرانی بناهایی که در آنها اصول علمی و تخصصی رعایت نگردیده و خارج از قواعد اخلاقی ساخته شده مشاهده کرد (مانند استفاده کم از مصالح مورد نیاز، استفاده از مصالح نامرغوب و ... که همگی در راستای افزودن سود مالی بیشتر (افزون خواهی) پیش می رود (اصطلاح بسازو بفروش). رعایت و یا عدم رعایت مقررات مقاوم سازی ساختمان ها و بی توجهی و یا هرگونه عدم نظارت دقیق از سوی کارشناسان، خسارات جبران ناپذیر جانی و مالی فراوانی را بر جای گذاشته است.

البته دایره معنویت، همه عرصه های عمومی و خصوصی انسان را در بر می گیرد. این تفکر از آنجا نشأت می گیرد که انسان به عنوان پیچیده ترین موجود خلقت دارای نیازهای مادی و معنوی است. انسان دارای دو بُعد کاملاً متفاوت عقلانی و جسمانی است. معنویت نیاز اساسی انسان در تمام ابعاد زندگی بوده و هر گونه بی توجهی به آن آثار زیان باری بر انسان ها بر جای خواهد گذاشت. آثار و ثمرات ارزشمند معنویت در زندگی مانند انس با خدا، اطمینان و آرامش دل ها و در رأس آنها ارتباط عاطفی با خداوند غنی است. دور شدن از این وادی موجب افزایش مشکلات انسان در مقابله با مسائل زندگی می شود. این دور شدن از معنویت دامنه بسیار گسترده ای دارد. هر گونه عملی که انسان را از حرکت انسان به سمت کمال دور کند، دوری از معنویت

محسوب می گردد. قرآن امنیت را فقط برای دوستان خدا ذکر کرده و غیر از این به ناامنی، حزن و اندوه تعبیر شده است. قرآن شهرها و آبادی هایی که از فرمان خدا و فرستادگانش سرپیچی کرده اند، به سختی حسابرسی و مجازات سخت وعده داده است.

«وَ كَأَيِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَبْنَاهَا عَذَابًا نَكْرًا؛ چه شهرهایی که مردمش از فرمان پروردگار و رسولان او سرپیچی کردند و ما به شدت به حساب آنها رسیدیم و به عذاب بی سابقه ای گرفتار ساختیم» (طلاق: ۸).

اسلام با صراحت نتیجه جرم و گناه را نابودی می داند. «أَهْلِكْنَاهُمْ ... كَانُوا مُجْرِمِينَ» (دخان: ۳۷).

و یا در جایی دیگر می فرماید: «وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مِنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ؛ و فرعون و ملت های قبل از آن و ساکنین شهرهای زیر و رو شده، مرتکب گناهان بزرگ شدند» (حاقه: ۹).

همانگونه که بیان شد، انسان ها دارای دو بُعد مادی و معنوی هستند. اعمال و رفتار منطبق با قوانین الهی بیشتر در بُعد معنوی انسان اثر گذار هستند، گر چه در جسم انسان ها نیز دارای تاثیر می باشند. همچنان که بی توجهی به بُعد مادی انسان، سبب نابودی جسم او می گردد، بی توجهی به بُعد معنوی او نیز سبب نابودی روح و روان انسان خواهد شد. اگر این بی توجهی و دوری از معنویت، در شهرها گسترش پیدا کند، همین دوری از معنویت سبب نزول ناامنی و بلا می گردد، لکن باید توجه داشت که حتی اگر بلا هم نازل نشود، چنین شهرهایی غیر از سختی و شرارت، نتیجه ای برای شهروندان خود ندارند.

این همه اشاره و تاکید در مورد زشتی گناه و دوری از معنویت انسان ها، نشان دهنده اثرات منفی آن بر زندگی شهروندان است. تاکید خداوند قدوس بر حاکم شدن احکام اسلامی در همه شئون زندگی به دلیل اثر مثبت آن در امنیت شهرهاست. دوری از هر واجب و انجام هر عمل حرام منجر به دوری از معنویت است. انسان نیاز به آشتی با خدا دارد.

۷. صدارت افراد ستم کار، پست و فرومایه

خداوند علیم اداره امور جامعه را مختص به افراد صالح و غیر ظالم می داند. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست. فرمود: عهد من به ستمگران نمی رسد» (بقره: ۱۲۴).

مدیریت جامعه باید در دست صالحین باشد تا بتوانند جامعه را بر اساس موازین الهی اداره کنند. اگر اداره امور جامعه به

دست افراد ستمکار بیفتد، آنگاه نابودی و هلاکت دامن آنها را فرا خواهد گرفت. خداوند حفیظ می‌فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد» (هود: ۱۱۳).

احادیث مهمی در توجه به مدیریت صحیح و مطلوب وجود دارد. تاکید اینها به دلیل جلوگیری از مدیریت افراد نالایق است. پیامبر اکرم (ص): «هر کس فردی را به مدیریت گروه یا قومی منصوب نماید، در حالی که بداند در آن گروه یا قوم فردی شایسته تر و برتر برای پذیرش آن مسؤلیت وجود دارد، به خدا، پیامبر و همه مؤمنین خیانت کرده است» (الغدیر: ج ۸: ۲۹۱). همچنین می‌فرماید: من از فقر امتم بیم ندارم، آنچه بر امتم بیمناکم سوء مدیریت است.

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «من استبد برآیه هلك، یعنی هر که استبداد ورزد، هلاک خواهد شد» (نهج البلاغه، حکمت: ۱۶۱). همچنین در نامه‌ای به فرماندار خود می‌فرماید: «ای اشعث بن قیس که عامل و حاکم آذربایجان، حق نداری نسبت به مردم، استبداد به خرج دهی» (نهج البلاغه، نامه ۵).

امام علی علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر: کارگزارانت را بیازما و سپس بکار گمار، چرا که انتصاب بدون مشورت و آزمایش موجب پشیمانی خواهد بود (نهج البلاغه، نامه ۵۳). آیات و روایات فراوانی به این نکته توجه داده‌اند که اگر حکومت به دست افراد پست و فرومایه بیفتد، عذاب خدا قطعی است (ما فرعون و لشکریانش را گرفته و به دریا انداختیم، پس فرجام ستمگران را بنگر) (انعام: ۵۴). همچنین حکایت‌های دیگری نیز در قرآن آمده که بالاخره ظالمان رفتنی هستند و هر کدام براساس نوع ستمگری به عذابی خاص خود گرفتار شدند و به عدم پیوستند:

«وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ؛ و ما هیچ شهری را نابود نکردیم، مگر آنکه ساکنین آن ستمگر بودند (قصص: ۵۹).

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَكْفُرُونَ إِنَّكُمْ لَعَنَ اللَّهُ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا ناگهان [مانند صاعقه و صیحه آسمانی] یا آشکار [مانند بیماری‌های مهلک] به سوی شما آید، آیا جز گروه ستمکار هلاک می‌شوند» (انعام: ۴۷).

پذیرفتن ظلم ظالمان هم از مصادیق نابودی و هلاکت شهرهاست. عدم مشارکت مردم در امور جامعه و بی‌توجهی به انتخاب مناسب، زمینه‌ساز صدارت افراد نالایق در اداره امور جوامع است. مشارکت مطلوب شهروندان در امور شهر علاوه بر کمک به آبادانی، به انتخاب مدیران صالح نیز کمک می‌کند. نقش سوء مدیریت در اداره شهرها بدون توجه به اثرات وضعی آنها، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل نابودی شهرهاست.

۸. فقر

مبحث فقر در اقتصاد شهری موضوع بسیار مهم و جامعی است. فقر در همه ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی از مهم‌ترین علل عدم شکل‌گیری «شهر امن» محسوب می‌شود. اصل فقر منشأ بسیاری از ناامنی‌های اجتماعی است. فقر به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود. ضمن اینکه فقر معنوی بدتر از فقر مادی است. اما در این مبحث رویکرد احادیث به بخش فقر مادی است. ائمه معصومین فقر را نکوهش کرده‌اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «كاد الفقر أن يكون كفراً؛ بیم آنست که فقر بکفر انجامد» (نهج‌الفصاحه (پاینده)، ۱۳۸۲: ۶۰۳) در جامعه اسلامی حتی نشان فقر هم نکوهش شده است. «من تفاجر افتقر؛ هر کس به نداری تظاهر کند، فقیر می‌شود». (همان: ص ۷۲۴). «استعیدوا بالله من الفقر؛ بخدا پناه برید از فقر» (نهج‌الفصاحه (مجیدی خوانساری)، بی تا: ۲۰۹). امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ضرورات الفقر تبعث علی فطیح الأمر؛ ناچاری‌های فقر و نداری انسان را بر کارهای بسیار زشت وادار می‌نماید» (نهج البلاغه (انصاری)، ج ۱، ۴۶۱). «الفقر طرف من الكفر؛ فقر نیمی از کفر است.

«تنگدستی، زیرک را گنگ می‌گرداند و فقیر در شهر خود غریب است» (نهج‌البلاغه، (جعفری): ۳۲۴).

«إظهار التباؤس يجلب الفقر؛ بیچاره‌نمایی، فقر می‌آورد» (نهج‌البلاغه، (انصاری)، بی تا: ج ۱: ۳۸).

همچنین به فرزندش «محمد حنفیه» فرمود: «فرزندم، از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا که فقر دین انسان را ناقص سازد و عقل و اندیشه او را مشوش کند و سبب کینه و دشمنی گردد»^۳.

چنان که در خبرهای «سعید بن غزوان» و «اسحاق بن عمّار» از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) وارد شده است که فرد باید به جایی برسد که از نظر مادی در آسایش و بی‌نیازی باشد: «حتی تغنیه». آن فرد به آرمند بدهی تا این که بی‌نیازش کنی.

در جامعه اسلامی باید این تفکر اصلاح شود که دین، فقط برای آخرت و راحتی پس از مرگ نیامده تا با استفاده از این برداشت نادرست هر جفایی به مسلمانان به امید پاداش در آخرت روا داشته شود. آثار معماری و شهرسازی کشورهای مسلمان باید به لحاظ استحکام و زیبایی بی‌نظیر باشد. احکام دین مبین اسلام قبل از آنکه سرای آخرت را آباد کند، آبادکننده سرای دنیا است و اصولاً تا مذهب در این زندگی اثر نگذارد، تاثیری برای آن زندگی نخواهد داشت. قرآن با صراحت این موضوع را در آیات بسیاری عنوان کرده و حتی گاهی بر جزئیات مسائل نیز توجه کرده است، چنان که در سوره نوح از زبان این پیامبر بزرگ خطاب به قومش می‌فرماید:

«قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ بِهِ نُوحُ غَفْتَهُ شَدُّ: بِه سَلَامَت و بَرَكَتِي كِه از جَانِب مَا شَامَل حَال تَو و أَنَهَائِي كِه بَا تُو مِي بَاشَنَد، نَصِيب شَدَه از كَشْتِي پِيَادَه شَو. مِلْت هَائِي بِه وَجُود مِي آيَنَد كِه از نَعْمَت هَائِي خُوِيَش أَنَهَا رَا بِهَرَه مَنَد مِي سَازِيْم و سَپِيس عَذَاب دَر دِنَاكِي از مَا بِه أَنَهَا مِي رَسَد» (هُود: ٤٨).

روایات به خوبی دیدگاه اسلام را نسبت به فقر نشان دادند. البته باید بین مرز بین زهد و فقر را مشخص کرد. از منظر دین، دنیا محل عبور از سرایی موقت به جایگاهی دائمی است. اما به هیچ عنوان توجیه گر فقر به نام زهد نیست. اسلام دلبستگی به دنیا و غافل شدن از هدف متعالی خلقت را نکوهش کرده است. دنیا محل زندگی دائم انسانها نیست، لذا توصیه دین عدم دلبستگی به دنیا است، اما این اندیشه به معنای عزلت و گوشه نشینی و دوری از دنیا نیست. دلیل این اندیشه که فقر سبب ناامنی می گردد، اثر ثانوی آن بر گناهان است. مسائل اجتماعی هم مانند ریاضی قابل ضرب و تقسیم است؛ چرا که برخی ناهنجاری های اجتماعی زائیده فقر هستند.

٩. قانون ستیزی و قانون گریزی

یکی از مهم ترین معضلات شهری، موضوع قانون ستیزی و قانون گریزی است. عدم توجه به چارچوب های تعیین شده در مدیریت شهرها، باعث شده که هزینه بسیار سنگینی برای عدول افراد از قانون جهت اداره مطلوب جامعه پرداخته شود. علاوه بر اینها ناهنجاری های اجتماعی در عدم تبعیت شهرها از قوانین و عرفیات جامعه، ناامنی های گسترده ای را برای همه شهروندان در پی خواهد داشت. در دین مبین اسلام، قانون گذار خداوند است^٥ و مجری قانون (انسان) باید تابع دستور قانون گذار باشد. همه قوانین باید بر اساس مبانی دین مبین اسلام تدوین شود؛ چراکه فقط خداوند جمیل نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان را می داند. قوانین الهی به دلیل مطابقت با فطرت انسانها، جوابگوی نیازهای آنان در هر عصر و دوره ای بوده و هر گونه قانون شکنی به ناهنجاری های اجتماعی تبدیل می شود. بر این اساس قانون گریزی و قانون ستیزی در واقع مقابله با اوامر الهی و موجب نزول بلا می گردد.

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ؛ چِه بَسِيَار شَهْرَهَائِي كِه زَنَدِگِي مَرْفَه مَسْتَشَان كَرَد و مَا نَابُودَشَان كَرَدِيْم و اِيْن خَانَه هَائِي أَنَهَا سَت كِه بَعْد از أَنَان جَز مَدْت كَمِي كَمِي دَر اَن سَكُونَت نَكَرَد و مَا وَاَرِث أَنَهَا بُوَدِيْم» (قَصص: ٥٨).

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید:

«أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ؛ اِيَا أَنَهَا بَهْتَر بُوَدَنَد يَا قَوْم «تَبِع» پَادشَاه يَمَن

و کسانی که قبل از آنان بودند. ما همه را هلاک کردیم چون مردمی مجرم بودند» (دخان: ٣٧).

آیات و روایات دیگری در قرآن راجع به قانون شکنی و قانون گریزی وجود دارد که با صراحت قانون شکنان و قانون گریزان را ستمگر معرفی کرده و ستمگری را از عوامل نابودی و ناامنی شهرها معرفی کرده است. در آیه ٤٥ سوره مائده، هرگونه رویگردانی از قوانین و مقررات الهی به هر شکلی را از مصادیق ظلم و بی عدالتی بر می شمارد و در آیات دیگر، عذاب های سخت در دنیا و آخرت را برای آن رقم می زند. «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است» (مائده: ٤٥).

رعایت قوانین مانع از اختیار انسان نیست. رعایت قوانین الهی در جهت آزادی عمل و اختیار انسان وضع شده است. قانون شکنی در واقع تجاوز به حریم فرد قانون شکن و سایر افراد جامعه است و در این دنیا و آخرت باید پاسخ گو باشد. رعایت قانون در جهت آزادی واقعی انسان وضع شده و هرگونه قانون شکنی علاوه بر ایجاد ناامنی و اثر وضعی بر زمین و آسمان، موجب نابودی عاملین آن است. بلایای این دنیا و جهان دیگر بازتاب اعمال انسانهایی است که به قوانین الهی عمل نمی کنند. خداوند عادل تر از آن است که به انسان یا جامعه ای بلا نازل کند. آیه ٤٠ از سوره عنکبوت بلایای طبیعی را زائیده اعمال انسانها بیان فرموده است:

«فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَبْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَآكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ و هَمِه أَنَان رَا بِه خَاَطِر گِنَاهَانَشَان مَجَازَات كَرَدِيْم. بَر بَعْضِي از أَنَهَا طُوفَان شَن فَرَسْتَا دِيْم و بَعْضِي دِيگَر بِه صَدَاي آسْمَانِي گَرَفْتَار آمَدَنَد و عَدَه آي رَا هَم دَر زَمِيْن فَرُو بَر دِيْم و گَرُوهِي دِيگَر رَا غَرَق كَرَدِيْم. اَلْبَتَه خَدَاوَنَد بِه هِيچ كَدَام أَنَان ظَلَم نَكَرَد و لَكِن اِيْن خُود أَنَهَا بُوَدَنَد كِه بِه خُوِيَشْتَن ظَلَم نُمُودَنَد» (عنكبوت: ٤٠).

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً؛ و بِه خَاَطِر پِيْمَان شَكْنِي أَنَهَا لَعْنَت شَان كَرَدِيْم و دَل هَايَشَان رَا سَخْت نُمُودِيْم (مائده: ١٣).

همه قوانین الهی در راستای تکامل و بهره مندی انسان از نعمت های الهی وضع شده و به هیچ عنوان محدود کننده انسان نیستند. لکن ملاک نیکوکاری انسان در عمل به فضائل و دوری از رذائل است. هرگونه دوری از فضائل و عمل به رذائل به معنی قانون ستیزی، قانون گریزی و پیمان شکنی است. در واقع بنا به تعبیری، هر عملی که بر اساس قوانین الهی نباشد، قانون ستیزی و قانون گریزی است. بنابراین قانون شکنی، گناه و کردار بد محسوب شده و کیفر گناه، ناامنی و بلاست.

۱۰. سقوط از مرحله انسانیت

یکی از مهم‌ترین دلایل نزول بلایا به دلیل عدم شناخت مقام انسان در جامعه است. این عدم شناخت ابتدا توسط خود انسان قابل بررسی است. در کره زمین مقامی بالاتر از انسان نیست، اما بسیاری از جایگاه این مقام غافلند. طبیعی است هر گاه ارزش این جایگاه توسط صاحبان آن رعایت نشود، سقوطش قطعی خواهد بود. لذا باید پذیرفت کسی که ارزش سرمایه خود را نداند و آن را ارزان بفروشد، مستحق سقوط از مقام انسانیت و ناامنی است. مقام انسان در خلقت الهی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که شناخت آن بسیار پیچیده است. در قرآن مبین مقام انسان را به شرح زیر بیان کرده است:

الف: انسان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند متعال در زمین
«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»
و زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین
جانشینی قرار می‌دهم» (البقره: ۳۰).

ب: خلقت انسان در نیکوترین مراتب

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ که ما انسان را در
بهترین شکل آفریدیم» (تین: ۴).

ج: خلقت همه موجودات برای انسان

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ اوست که هر چه
در زمین است برای شما خلق کرد» (بقره: ۲۹).

د: روح خدا در بدن انسان

« وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ و از روح خود در او
دمیدم» (حجر: ۲۹).

ه: کرامت انسان

« وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ
رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛
ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سیرشان
دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان کردیم و بر بسیاری از
آفریده‌های خویش آنان را برتری کامل دادیم» (اسرا: ۷۰).

با چنین جایگاه و مقامی که خداوند سبحان برای انسان
در نظر گرفته است، هر گونه ناسپاسی نسبت به آن گناهی
عظیم محسوب گردیده و لذا شدیدترین عذاب‌ها برای سقوط
از مرحله انسانیت در نظر گرفته شده است.

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ
أَحْذَنَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا بَعْدَآبِ بَيْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ، فَلَمَّا
عَسَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ و چون
چیزهایی را که بدان پندشان داده بودند فراموش کردند، آنها
را که از کارهای زشت اجتناب می‌کردند نجات دادیم و آنانی
را که ستم می‌کردند به خاطر گناهانشان گرفتار عذابی سخت
کردیم. هنگامی که از آنچه نهی شده بودند سرپیچی کردند،
به آنها خطاب کردیم که به شکل میمون‌های طرد شده
درآید» (اعراف: ۱۶۵ و ۱۶۶).

قرآن در دو آیه انسان‌هایی را که از مقام انسانیت سقوط
کرده‌اند، به حیوان و حتی پست‌تر از حیوانات تشبیه کرده
است. انسان جانشین خدا در زمین و اشرف مخلوقات هستی
است. مقام انسان از ملائکه افضل و همه عالم برای انسان
خلق شده است. چنین موجودی با این عظمت حق ندارد به
این جایگاه بی توجه باشد. انسان روی گنج عالم قرار گرفته و
گدایی می‌کند. اگر فردی اتومبیل گران‌قیمتی را بد رانندگی
کند، کاری ناپسند و زشت تلقی می‌شود. پس چگونه انسان
حق دارد سرمایه عظیم جانشینی خدا را ضایع کند. این عدل
الهی است که اگر انسان قدر این نعمت الهی را نداند، به بلا و
ناامنی دچار شود. حتی ممکن است خداوند جبار آنها را مسخ
کند. به طور خلاصه عدول و سرپیچی از انسانیت» اشرف
مخلوقات» عناد و سرپیچی از مشیت «خالق» است که در
مقام والای خویش آفریدگان برتر «انسان» را اشرف خلقت
کرده است.

۱۱. فساد و فسق و فجور

سلامت اخلاقی اجتماعی شهرها یکی از بارزترین مصادیق
«شهر امن» محسوب می‌گردد. بسیاری از رذائل اخلاقی در
همه کشورهای جهان مورد نکوهش است. همچنین بسیاری
از مظاهر فساد و فسق و فجور سبب فروپاشی زندگی اجتماعی
است. در آیات قرآن به طور کلی مصادیق نابودی شهرها در
دو محور کفر و فسق و فجور بیان شده است. کفر در عقیده
و عدم پذیرش یگانگی خداوند و فسق و فجور در گناهان و
اعمال انسان تعریف می‌شود. برخی از مصادیق گناهان به
شرح زیر است:

شرک به خدا، ناامیدی از رحمت خدا، ایمنی از مکر (عذاب
و مهلت)، آزار والدین، کشتن انسان بی گناه، نسبت ناروای زنا
به زن پاکدامن، خوردن مال یتیم، فرار از جبهه جهاد، سحر
و جادو، زنا کردن، لواط، سرقت، کتمان شهادت، شهادت به
ناحق دادن، عهد شکستن، حیف در وصیت (که عبارت است
از بیش از ثلث وصیت کردن)، شراب نوشیدن، ربا خوردن،
سحت (یعنی بهای چیزهای حرام و مزد کارهای حرام)،
قماربازی، خوردن گوشت مردار و گوشت خوک و خون و
گوشت هر حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بوده
باشند، مگر آن که ضرورت خوردن این چند چیز را ایجاب
کند، در کیل (پیمان) و وزن خیانت کردن، رفتن و مهاجرت
به مکانی که در آن جا انجام وظائف دینی میسر نیست، ظالم
را در ظلمش کمک کردن، به کمک و پشتیبانی ظالم اعتماد
داشتن، حقوق دیگران را بدون هیچ عذری نگه داشتن، دروغ
گفتن، تکبر، خیانت به امانت، غیبت، سخن چینی، سرگرمی
به لهو و لعب، سبک شمردن حج و بی اعتنائی به آن، اصرار
بر گناهان کوچک، سوگند دروغ برای گناه، نپرداختن زکات
واجب، ترک نماز یا واجبات دیگر به طور عمد، پیمان شکنی

و قطع رحم، دروغ بستن به خدا یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا اوصیای پیامبر علیهم السلام، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، خبری را ندانسته گفتن، عیب جوئی از دیگران، شایعه پراکنی، بیان کردن عیوب مردم، مسخره کردن، به نام بد صدا کردن، تهمت زدن، تملق و چاپلوسی، فاش کردن اسرار مردم، بامکر و حيله سخن گفتن، رنجاندن مؤمن، زخم زبان زدن، آبروی مردم را ریختن، وعده دروغ، کبر در گفتار، بدعت در دین، اظهار بخل و حسد، حکم ناحق، بد زبانی، خشونت در گفتار، طعنه زدن، فحش و ناسزاگفتن، دل شکستن، سخن چینی کردن، چشم چرانی، رشوه، اختلاس، ارتشاء و گناهان دیگر.

اسلام فساد و فسق و فجور که برخی از مصادیق آن بیان شد، از عوامل نابودی شهرها ذکر می‌کند. «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ؛ چه شهرها که نابود کردیم و عذاب ما هنگام شب یا در وقت استراحت روز به سراغشان آمد» (اعراف: ۴). «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ؛ و خداوند آنها را به کیفر گناهانشان مجازات کرد» (آل عمران: ۱۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایات متعددی به اثر گناهان بر جامعه اشاره فرموده تا جوامع با رعایت آنها به سمت امنیت و آبادانی حرکت کنند. «چون امت من پانزده کردار پیشه سازند، بلا بر آنان نازل گردد، پرسیدند آنها کدام است؟ فرمود: وقتی که اموال و غنائم را دست بدست گردانند (و از مستحق دریغ دارند)، امانت را غنیمت شمارند، زکات را غرامت دانند، مرد از همسرش اطاعت کند و مادرش را بیازارد، با رفیق محبت و با پدر جفا کند، در مسجدها سر و صدا بالا رود، اشخاص را از بیم شرشان احترام کنند، رئیس قوم رذل‌ترین آنان باشد، حریر پوشند، شراب نوشند، زنان خنیاگر و آلات موسیقی فراهم سازند و آخر امت، اولش را لعنت کند؛ منتظر سه بلا باشید: باد سرخ، مسخ (دگرگونی خلقت) و فسخ (فسخ اینجا معنای مناسبی ندارد و در خصال «خسف» است یعنی به زمین فرو رفتن)» (جنتی، ۱۳۸۲: ۶۳).

«چهار چیز است که هر کدام در خانه‌ای رخنه کرد ویرانش کند و به برکت آباد نگردد، خیانت، دزدی، میخواری و زنا» (صدوق، ۱۳۷۴: ۳۹۸).

در مورد خشک‌سالی روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند:

«سالی از سالی کم‌باران‌تر نیست، ولی خدا آن را هر جا خواهد بارید. برآستی چون مردمی نافرمانی کنند، خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال از آنها به دیگران گرداند و به بیابان‌ها و دریا و کوه بارید، برآستی خدا جعل را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند عذاب کند، چون می‌تواند از آنجا نقل مکان کند به محل

دیگری که اهل معصیت نباشند. سپس امام فرمود: عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فرمود در کتاب امیرالمومنین علی علیه‌السلام یافتیم که رسول خدا (ص) فرمود چون زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد. چون زکات ندهند، زمین برکت در زراعت و میوه و معادن ندهد و چون بناحق قضاوت کنند، معاونت بر ظلم و عدوان کرده‌اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند، خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند» (صدوق، ۱۳۷۴: ۳۰۸).

امیرالمومنین علیه‌السلام فسق را عامل نابودی شهرها بیان فرموده است. «فسق از شمار عوامل مهم نابودی شهرهاست.» در کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال آثار اعمال خیر و شر و اثر آنها بر جامعه، شهر و افراد به تفصیل بیان شده است.

۱۲. بی عدالتی و تبعیض اجتماعی

فقدان فرصت لازم برای همه شهروندان جهت دستیابی به نیازها و فقدان برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی جهت کاهش فاصله‌های طبقاتی سبب شده تا شهروندان به دهک‌های مختلف تقسیم و در بسیاری از کشورها خصوصاً کشورهای در حال توسعه فاصله طبقاتی زیادتر شده و موجب فقر در ابعاد گوناگون شود. عدالت و خصوصاً عدالت اجتماعی در شهر از موضوعات بسیار مهم در مدیریت شهری است. اهمیت موضوع به گونه‌ای است که در نشست دو سالانه شهرسازی در سال ۲۰۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۹) در «ریودژانیرو»، مهم‌ترین محور آن را میحث عدالت شهری به خود اختصاص داده است. نقطه مقابل عدالت اجتماعی، ظلم و بی‌عدالتی است که باعث نابودی حکومت‌ها و امت‌ها است. پایمال کردن حقوق دیگران، تبعیض و نابرابری در ابعاد مختلف زندگی شهری موجب دگرگونی نعمت‌های الهی و نزدیک‌سازی خشم و غضب الهی است. امام علی علیه‌السلام در سخن گهربار خود فرموده‌اند:

«دوام دولت‌ها وابسته به عدالت‌گستری است.»

«العدل حیاة و الجور محاه؛ عدل و داد، حیات و زندگی و

ستم موجب مرگ و نیستی است.»

همچنین پیامبرگرامی اسلام فرموده‌اند:

«آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند» (مکارم شیرازی

و دیگران، ۱۳۷۱).

همه شئون فردی و اجتماعی انسان‌ها، مشمول قانون به معنای عمومی بوده و انحراف از آن قانون به هر شکلی که باشد، بی‌عدالتی است. از منظر دینی، نابودی جوامعی که بنیان آن بر بی عدالتی قرار گیرد، حتمی است. روایتی از

پیشوایان نقل شده است که می‌فرماید:

«الملک یدوم مع الکفر و لا یدوم مع الظلم؛ اداره جامعه با کفر می‌تواند دوام داشته باشد، ولی با ظلم امکان پذیر نیست» (نهج البلاغه (جعفری)، ۱۳۷۵: ج ۵، ۱۶۸).
 «الظلم یدمر الدیار؛ ستم شهرها را واژگون کند» (نهج البلاغه، (محلّاتی)، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۹).

۱۳. اسراف

اسراف از پدیده‌های زشت اجتماعی محسوب می‌گردد. از دستورات بسیار محکم خداوند منان، دوری از اسراف است. «و هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ التَّخْلُفَ وَ السَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ و اوست که باغ‌هایی با درختان گوناگون آفریده که بعضی روی داربست‌ها قرار گرفته و بعضی بدون داربست با میوه‌های گوناگون و نیز درخت خرما و زراعت را آفرید با طعم‌های مختلف و نیز زیتون و انار را آفرید شبیه یکدیگر و غیر شبیه. از میوه‌های آنها وقتی رسیده شدند، بخورید و در هنگام چیدن، حق آن را بدهید و اسراف نکنید که پروردگار اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد» (انعام: ۱۴۱).
 «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ ای فرزندان آدم! هنگام رفتن به مسجد، زینت یافته باشید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد» (اعراف: ۳۱).

در این دو آیه خداوند غفار ضمن تاکید بر استفاده و بهره‌مندی از نعمات الهی، اسرافکاران را مورد عتاب قرار داده است. در آیه دیگر هلاکت و نابودی را برای اسراف‌کنندگان در نظر گرفته است.

«ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ؛ ما سرانجام به وعده‌های خود به آنها وفا کردیم و آنان را با هر که خواستیم نجات دادیم و اسراف‌کنندگان را نابود ساختیم» (انبیاء: ۹).

دامنه اسراف می‌تواند به همه امور زندگی وارد شود. انسان نیازهایی دارد که بدون آنها به رنج و زحمت می‌افتد، لکن ممکن است بر اثر حرص به اسراف رو بیاورد. برآستی هر فردی، به چند منزل مسکونی با چه متراژی نیاز دارد. چند وسیله نقلیه امور زندگی‌اش را سامان می‌دهد. اینها در عرف جامعه مشخص است. حال اگر از آن حد نیاز عبور کند، به اسراف تبدیل می‌شود. این پدیده زشت اجتماعی به حقوق سایر شهروندان هم تجاوز می‌کند. مرزبندی بین اسراف و نیاز انسان، کار سخت و پیچیده‌ای نیست. انسان مختار به بهره‌گیری از نعمات الهی است. در مبانی دینی حتی بهره‌مندی از این نعمت‌ها دارای ثواب است، لکن استفاده بی‌رویه و اسراف سبب نابودی شهر خواهد شد. اگر جامعه‌ای

به این اصل بی‌توجهی کند، بستر نابودی خودش را فراهم کرده است.

۱۴. بی‌توجهی به آموزش

آموزش از مهم‌ترین مسائل مورد توجه در منظر اسلام است. آموزش در مبانی دینی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر طرح شده است. قرآن مبین یکی از عوامل هلاکت و نابودی شهرها را بی‌توجهی به آموزش عنوان کرده است.

«وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ؛ ما اهل هیچ شهری را نابود نکردیم، مگر آنکه بیم‌رسانی برای آنان بود» (شعرا: ۲۰۸).
 «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رُسُلًا يَأْتُوا عَلَيْهِمْ بآيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَلِمُونَ؛ و پروردگار تو هیچ شهری را نابود نکرد، مگر آنکه در مرکز آن شهر پیامبری می‌فرستاد تا آیات ما را برای آنان بخواند، و ما هیچ شهری را نابود نکردیم، مگر آنکه ساکنین آن ستمگر بودند» (قصص: ۵۹).

در آیه دیگری از اینکه به نهی از منکر بی‌توجه بودند، مورد عتاب قرار می‌گیرند.

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند چه بدکاری انجام می‌دادند» (مائد: ۷۹).

مهم‌ترین عامل نابودی شهرها همین اصل بی‌توجهی به آموزش است. در قرآن کریم ۲۰۰۰ آیه در مورد آموزش وجود دارد. از مجموع ۲۰۰۰ آیه ۱۰۰۰ آیه نهی از برخی اعمال است، که نباید مرتکب شد، و ۱۰۰۰ آیه حکم و فرمان است که باید امتثال کرد. احادیث و روایات نیز در مورد آموزش بسیار فراوان است که نیاز به پژوهش‌های گسترده دارد. امیرالمومنین علی علیه‌السلام توجه به آموزش در جامعه را واجب دانسته‌اند.

«خداوند متعال نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان واجب نمود» (نهج البلاغه (ارفع)، ۱۳۷۰: ۱۲۸۱)
 در روایتی دیگر انسان‌ها برای بی‌توجهی به آموزش با تهدید مورد خطاب قرار گرفته‌اند:

«ویل لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ آيَ بَرِّ قَوْمِي كَمَا بَا أَمْرٌ بِهِ مَعْرُوفٌ وَ نَهْيٌ مِنْهُ مِنْكَرٌ، فَرْمَانِ خدَا رَا اَجْرَا نَمِي كُنْد». و همچنین امیرالمومنین (ع) می‌فرماید همه واجبات در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهان در مقابل دریاست.

جایگاه آموزش در شهرسازی نیاز به ده‌ها پژوهش مستقل دارد. همه اعمال و رفتار انسان در عرصه‌های مختلف نیازمند آموزش زیستن امروزی است. شهرها به ویژه در کشورهای جهان سوم، به دلیل بی‌توجهی به آموزش دارای مشکلات اساسی هستند.

بی‌توجهی به آموزش در همه بخش‌های دیگر جامعه اثر منفی می‌گذارد. عبور جوامع از توسعه نیافتگی به توسعه

یافتگی تنها در توجه به آموزش هدفمند امکان پذیر خواهد بود. سرعت پیشرفت علم بدون آموزش انسان‌ها برای امروزین شدن به نامنی شهر منجر می‌شود. هر روز موج اختراعات و اکتشافات در جهان گسترش می‌یابد، ولی جامعه توان بکارگیری آنها را برای رفاه انسان ندارد. ریشه این معضل به دلیل عدم آموزش لازم و بی‌توجهی به امروزین شدن است. نتیجه‌گیری

تحولات اجتماعی منشأ تحولات طبیعی است. اگر تحولات اجتماعی بر محور قوانین الهی و فطرت انسانی شکل بگیرد، تحولات طبیعی هم به سمت امنیت، آسایش، فراوانی نزولات طبیعی، توسعه و تکامل خواهد بود. شکل‌گیری تحولات اجتماعی بر خلاف قوانین الهی و فطرت انسانی، موجبات هدایت تحولات طبیعی به سمت نزول بلایا را فراهم خواهد آورد. بنابراین هر گونه ناامنی حاکم بر زندگی انسان اعم از کالبدی و اجتماعی، نتیجه ناهنجاری‌های اجتماعی در یک سلسله فرایند غیرالهی و هرگونه بهبود و ارتقای کیفیت زندگی، نتیجه نظم بخشی به هنجارهای اجتماعی از طریق آموزش و قانون بر محور قوانین الهی است.

اسلام وقوع پدیده‌های طبیعی مانند زلزله، سیل و هر حادثه ناگواری را به اعمال زشت مردم ارتباط می‌دهد، تا جایی که از مثال‌های بسیار تند برای عبرت آموزی انسانها در آیات قرآن آورده شده است. از منظر خداوند حکیم، استحکام بناها، برای مقابله با بلایا، مؤثر نیست. البته مقابله با بلایا به معنی بی‌توجهی به استحکام نیست، لکن مقابله با بلایا ریشه در تغییرات اجتماعی دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیشرفت‌های تکنولوژی توانسته جلوی ناامنی را بگیرد. هر چه رشد علم و تکنولوژی بیشتر شده و اصول مهندسی دقیق‌تری در محاسبات ساختمان‌ها و فضاهای شهری انجام گرفته، آمار تلفات جانی و مالی نیز افزایش داشته است. هر بیماری که راه مقابله با آن کشف می‌شود، بیماری جدیدی شیوع پیدا می‌کند. ناامنی‌های اجتماعی هم به مراتب با رشد علم افزایش بیشتری پیدا کرده است. در حقیقت این فرایند مقابله با ناامنی تاکنون نتوانسته به کاهش ناامنی بیانجامد. بنابراین هر گونه بلا، بحران و ناامنی فردی و اجتماعی در شهرها، نتیجه اعمال و کارهای زشت جوامع و انسان‌ها بوده و ارتباطی به قهر طبیعت ندارد. با استناد به این نظریه که تحولات اجتماعی سبب بروز ناامنی در شهرهاست، ایجاد بستر و بنیان حرکتی نوین در شناخت علل پیدایش ناامنی ضروری است تا نظام برنامه‌ریزی از ستادهای پیشگیری و مقابله با بحران، به ستاد آموزش در تغییر رفتار اجتماعی و پایه‌گذاری شهرهایی امن به جای شهرهایی ناامن امروز جوامع باشد. نقشه ترسیمی آیات و روایات بدینگونه است که ناامنی، مصائب، بلایا و همه خطراتی که متوجه انسان‌ها و شهرهاست، در نتیجه اعمال گناه آنها بوجود می‌آید.

پی‌نوشت

۱. فَأَقْصِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ توجه خود را به این دین معتدل کن. این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، تبدیلی در خلق خدا نیست، این است دین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (روم: ۳۰).
۲. «لَقَدْ كَانَ لِنَبِيٍّ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَ بَدَلْنَا هُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِيْ أُكُلِ خَمْطٍ وَ اُفْلٍ وَ شَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ؛ برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای بود: دو باغ از راست و چپ داشتند که به آنها گفتیم: از روزی خدای خویش بخورید و شکرش را به‌جا آورید که شهر شما شهری پاکیزه و پروردگارتان بخشنده است. آنها از خدا روی برگرداندند. ما هم سیل بنیان‌کن برای آنها فرستادیم و دو باغ پر نعمت آنها را به دو باغ با میوه‌های تلخ و درختان بی‌مصرف و کمی درخت سدر تبدیل کردیم» (سبا: ۱۶-۱۵).
۳. «يا بنی! اِنِّیْ اُخَافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّیْنِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِیَةٌ لِلْمَقْتِ».
۴. این جمله از تفسیر آقای مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۳ از سوره هود ذکر شده است.
۵. ان الحکم الا لله (یوسف: ۴۰)
۶. «لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُوْنَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لَا یُبْصِرُوْنَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا یَسْمَعُوْنَ بِهَا أُولَئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ البته بسیاری از جن و انسان را برای جهنم نامزد کردیم. دل‌هایی دارند ولی با آن درک نمی‌کنند. چشم‌هایی دارند و لکن با آن نمی‌بینند» (اعراف: ۱۷۹)

فهرست منابع و مراجع

۱. آرام، احمد، و دیگران؛ (۱۳۸۰) «الحیاء»، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲. ارفع، سید کاظم؛ (۱۳۸۱)، «ترجمه قرآن»، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، تهران
۳. القزویسی، زکریا بن محمد بن محمود؛ (۱۳۷۳)، «أثار البلاد و اخبار العباد»، ترجمه میرهاشم محدث، انتشارات امیر کبیر، تهران (اصل این کتاب در قرن هفتم تألیف شده است).
۴. انصاریان، حسین؛ (۱۳۸۳)، «ترجمه قرآن کریم»، انتشارات اسوه، قم.
۵. باقری، محمد؛ (۱۳۸۸)، «نقش طراحی شهر و نواحی مسکونی در سلامت عمومی»، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.
۶. بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ (۱۳۶۶)، «اختیار مصباح السالکین»، جلد: ۱، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول.
۷. بemat، نجم‌الدین؛ (۱۳۶۹)، «شهر اسلامی»، ترجمه محمدحسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۸. بیرو، آلن؛ (۱۳۷۰)، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران.
۹. پاینده، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۲)، «نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)»، انتشارات دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم.
۱۰. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، ج ۲۷، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۱. جعفری، محمدتقی؛ (۱۳۷۵)؛ «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، جلد ۴، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران.
۱۲. جعفری، محمدتقی؛ (۱۳۷۶)، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، جلد ۱، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، تهران.
۱۳. حکیمی، محمد؛ (۱۳۷۰)، «معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی»، چاپ اول، انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۴. خوانساری، جمال‌الدین محمد؛ (۱۳۶۶)، «شرح غرر الحکم و درر الکلم»، (خوانساری) جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. خوانساری، محمد؛ (۱۳۶۶)، «شرح غرر الحکم و درر الکلم»، جلد ۶، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. دهخدا (۱۳۷۷)، «لغت نامه دهخدا»، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۷. شیخ صدوق؛ (۱۳۷۴)، «امالی»، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۸. صابری یزدی، علی‌رضا و محمدرضا انصاری محلاتی؛ (۱۳۷۵)، «الحکم الزاهره با ترجمه انصاری»، انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین؛ (۱۳۷۴)، «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دفتر جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، «تفسیر نور»، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۲۱. معین، محمد؛ (۱۳۷۸)، «فرهنگ فارسی»، جلد {آ-خ}، انتشارات امیرکبیر چاپ سیزدهم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۴)، «تفسیر نمونه»، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران.

توضیح مهم: تمام ترجمه‌های بکار گرفته شده از قرآن در متن پژوهش مربوط به سید کاظم ارفع می‌باشد.